توسعه و دموکراسی‌خواهی: تلازم یا عدم تلازم؟

پیشرفت و توسعه نزد عموم اندیشمندان علوم انسانی با مردم‌سالاری، پاسخ‌گویی حکومت، انتخابات آزاد و به طور کلی حکمرانی خوب گره خورده است. بررسی تجارب جهانی نشان می‌دهد بسیاری از کشورها توفیق چندانی در دستیابی به مردم‌سالاری نداشته‌اند. مؤسسات مختلف، دستیابی به شاخص‌های مختلف مردم‌سالاری مانند انتخابات آزاد را مورد سنجش قرار می‌دهند؛ برای مثال، در شاخص مردم‌سالاری نشریه اکونومیست، بیش از ۵۰ درصد از کشورهای مورد بررسی (۶۸ کشور از ۱۲۹ کشور)، امتیازی کمتر از ۵۰ درصد دارند. مباحث بسیار گسترده‌ای به‌ویژه پس از بهار عربی تحت عنوان شکست جنبش‌های مردم‌سالارانه (The failure of Democratic Movements) در جریان است. با توجه به سیر مباحث مطرح‌شده، پرسش‌های محوری زیر را می‌توان بیان کرد:

۱) اساسا برای رسیدن به توسعه، وجود جامعه و حاکمیتی مردم‌سالار، تا چه میزان از اهمیت برخوردار است؟ آیا در فقدان مردم‌سالاری، توسعه ممکن خواهد بود؟

۲) شما علت شکست جنبش‌های مردم‌سالار را چه می‌دانید؟ چرا جنبش‌های مردم‌سالار به ظهور مجدد استبداد و فضای بسته سیاسی می‌انجامد؟

۳) چگونه می‌توان به مردم‌سالاری پایدار دست یافت و اساسا چه مدلی می‌تواند گذار به مردم‌سالاری را توضیح دهد؟ آنچه در ادامه می‌خوانیم پاسخ مکتوب محمد طبیبیان و علی سرزعیم به پرسش‌های مذکور است.

گفت‌وگو با محمد طبیبیان

مسیر هموار دموکراسی‌خواهی با قشر فرهیخته آگاه

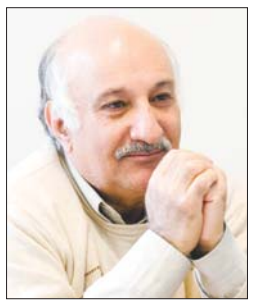

محمد طبیبیان، اقتصاددان ایرانی، استاد سابق دانشگاه صنعتی اصفهان و مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه است. از وی تاکنون آثاری به چاپ رسیده که از آن میان می‌توان به «آزادی‌خواهی نافرجام: نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به ایران معاصر»، «استفاده از برآوردگر متغیرهای ابزاری در مطالعه مشارکت زنان در بازار کار»، «اقتصاد و عدالت اجتماعی» و... اشاره کرد. طبیبیان از خلال این گفت‌وگو و با الهام از فلسفه تاریخ هگل، سیر تکامل آزادی را در دالان تاریخ نشان داده و مابازای سیاسی و اجتماعی آن را در نظام‌های تمدنی شرح می‌دهد. او بر این نظر است که امروزه و با پیشرفت تکنولوژی و برآمدن ابزارهای جدید، آزادی جوامع بیش از پیش تحت سلطه و کنترل ابزارهای مدرن درآمده است. البته به باور وی، در نهایت امر میل بشر به سوی دموکراسی است و از میان کشورها، هرکدام به شکلی متنوع در این مسیر قرار خواهند گرفت.

با توجه به زمینه‌ای که مطرح کردید و مواردی که از ناکامی ملت‌های مختلف درباره تحول سیاسی برشمردید، از موارد شکست کامل مثل مورد بهار عربی یا تحلیل و تنزل دموکراسی در بسیاری کشورها مشخص است که این پرسش بسیار پیچیده است و ابعاد متنوعی دارد.

اجازه دهید ابتدا مطلب را در ویژگی کلان آن بررسی کنیم. هگل تمثیل جالبی به کار برده است؛ می‌گوید تاریخ جهان از شرق عالم شروع می‌شود (منظور او از شرق از چین تا میان‌رودان و مصر است) به مدیترانه می‌آید (منظور یونان و روم است) و از آنجا به غرب اروپا می‌رود که از نظر او پایان تاریخ است. در شرق عالم شاهد ابتدای تاریخ و تمدن، یعنی دوران کودکی و طفولیت تمدن نوع بشر هستیم. در این مقطع در جوامع فقط یک نفر آزاد است (به شکل نماینده خدایان، فراعنه، شاهان و امپراتورها) و مابقی برده. پس از آن دوران طفولیت، دوران نوجوانی نوع بشر در اطراف مدیترانه مثل یونان و روم رخ می‌دهد که برخی آزاد بوده‌اند و برخی برده و جوامع به شهروندان آزاد و بردگان تقسیم می‌شده است. در غرب اروپا دوران بلوغ بشریت را ناظر هستیم که قاعدتا همه باید به سوی آزادی حرکت کنیم؛ یعنی بلوغ بشریت در آزادی و آزادگی همگان خلاصه می‌شود. به نظر من آنچه هگل در قرن نوزدهم می‌دید تصویر درستی است در کلیت آن. بشریت لاجرم باید به سوی آزادی همه و بردگی هیچ‌کس حرکت کند. چنان‌که در شرق عالم هم با وجود مقاومت‌های مختلف چنین حرکتی را شاهد هستیم؛ مانند ژاپن، کره جنوبی، تایوان، مالزی و نمونه‌های دیگر. هنوز کشمکش بین حالت یک فرد آزاد یا عده‌ای آزاد و بقیه غیرآزاد را می‌شود در کشورهایی دید. در چین کشمکش پنهان بین مورد یک فرد آزاد و بقیه برده را می‌بینیم که در تلاش برای تثبیت یک فرد در رأس قدرت، درعین‌حال تلاش برای تحکیم حزب کمونیست که آزادی عده است و نبود آزادی برای سایرین. منظور هم آزادی سیاسی است. اگرچه آزادی کاسبی کم‌وبیش فراهم شده است. کشمکش هنگ‌کنگ و چین، و تایوان و چین هم در همین ارتباط کشمکش بین آزادی یک نفر، آزادی معدود یا آزادی برای همه است. هند هنوز در کش‌وقوس جامعه و سیستم تبعیض کاست اسیر است و هندوان خود را متمایز از مسلمین و برتر از آنان می‌بینند. این کشمکش را در کلیت آن در نقاط مختلف کره زمین مشاهده می‌کنیم. گرچه ذات بردگی اکنون با ۱۰ هزار سال و دو هزار سال و هزار سال پیش تفاوت کرده اما کلیت آن را می‌شود دید. ابزارهای بردگی جدید بعضا بی‌رحم‌تر و کارآمدتر از گذشته هستند. در چین و برخی کشورهای دیگر دوربین‌های دیجیتال در خیابان و مناطق عمومی تصویر عابران و حتی شمایل عمومی آنان را به مراکزی گزارش می‌کند که نرم‌افزارهای کامپیوتری شناخت چهره و نام و مشخصات و درجه خطر او را بلافاصله نشان می‌دهند و پلیس مخفی با اطلاعاتی که دریافت می‌کند هر فرد را که نامطلوب می‌پندارد، در چند دقیقه می‌یابد و مورد تعقیب و تجسس قرار می‌دهد.

علاوه بر آن توجه به ترکیب جمعیت زندانیان سیاسی، سرکوب آزادی‌ها، نظارت و کنترل دوربین‌های دیجیتال و شنود و کنترل جریان اطلاعات و از همه مهم‌تر کنترل معاش مردم توسط حکومت‌ها انواع زنجیرهای جدید بردگی هستند. اینها کارآمدتر، پوشاتر، سخت‌تر و عذاب‌آورتر از زنجیرهای آهنین قدیم به شمار می‌روند؛ بنابراین ممکن است از این زاویه به پرسش شما نگاه کرد.

اما یک عبارت در مطلب و توضیح و پرسش شما وجود دارد که به توضیح نیاز دارد، آن‌هم واژه مردم‌سالاری است؛ این واژه، هم ریاکارانه است هم گمراه‌کننده و به همین دلیل باید از کاربرد آن اجتناب شود. رژیم‌های کمونیستی و فاشیستی هم به شکل‌های متفاوت، مردم‌سالاری هستند. یک نظام متکی به گروه‌های وسیع و برانگیختن اوباش و عوام مانند انواع حکومت‌های پوپولیستی هم مردم‌سالاری هستند. ما ممکن است منظورمان درخواست دموکراسی باشد، عده‌ای فرصت‌طلب به جای دموکراسی مردم‌سالاری را مطرح کنند و نوع دیگر را تحویل دهند.

آنچه مهم است حرکت و اراده بشریت به طرف دموکراسی است؛ یعنی اینکه همه دارای حقوق اساسی برابر باشند و این حقوق قابل زایل‌شدن تلقی نشود. مثل آزادی بیان، آزادی مشارکت در اجتماعات صلح‌آمیز، آزادی مشارکت در تصمیم‌گیری‌های جمعی ازجمله تعیین حکومت، آزادی برای جولان استعدادهای شخصی، آزادی برای درگیرشدن در فعالیت برای بهبود معاش و بهروزی خود و دیگران.

این حرکت مردمان و انسان‌ها یک بازی جمع صفر است. هرچه جامعه آزادی بیشتری بطلبد، برده‌داران آشکار و پنهان سنتی و مدرن امتیازهای بیشتری از خود را در معرض خطر می‌بینند و با این حرکت‌ها مخالفت و مقابله می‌کنند. اشکال کار این است که نیروهای اجتماعی تسلط‌طلب از ابزار بهتر و امکان بیشتری برخوردار هستند، بهتر هم متوجه روند روزگار و آسیبی که به خودشان می‌رسد، هستند و ابزارهای مدرن را هم بهتر می‌شناسند که به برخی از آنها مانند زندان و سرکوب فیزیکی، کنترل دیجیتال و نظارت‌های مختلف قبلا اشاره شد؛ اما یک ابزار دیگر هم هست که کمتر مورد توجه عموم بوده است، استفاده از دستاوردهای روان‌شناسی در هدایت مردم و کنترل و راهبرد آنان با استفاده از تکنیک‌های روان‌شناسی و مهندسی اجتماعی- روان‌شناختی ناملموس. تمام مخالفان بالقوه باید بدنام شوند به صورت‌هایی که برای مردم ملموس نباشد. جریان‌های مخالف باید منحرف شوند و خنثی. تمام سرچشمه‌های اطلاعات باید کنترل و دست‌کاری شوند و از طریق اطلاعات مخدوش مردم در سردرگمی باقی بمانند. آنچه برای نجات مردم لازم است به‌عنوان زهر و سم مهلک معرفی و تثبیت شود... . در این راه متأسفانه مردم خود گاهی به صورت بدترین دشمنان خود ظاهر شده‌اند. اینکه نمونه‌های مختلف را مثال زدید ازجمله مطالعه نشریه اکونومیست درباره زایل‌شدن و تنزل دموکراسی از این زوایا قابل درک است، یعنی کاربرد فناوری نوین در حفظ امتیازهای سلطه‌جویان.

جمع‌بندی کلی این‌جانب این است که حرکت بشر به سمت بلوغ ادامه می‌یابد، یعنی بلوغ اجتماعی یعنی آزادگی همه. برخی جوامع این راه را ساده‌تر طی می‌کنند، اینها جوامعی بوده‌اند که قشر فرهیخته آگاه و دارای ذهنی منظم و برخوردار از دانش اجتماعی بوده‌اند و مردم نیز بهتر به روندها توجه کرده‌اند و به‌سادگی از کجی‌های به‌ظاهر کم‌اهمیت نگذشته‌اند. برخی با زحمت بیشتری در این راه پیش رفته‌اند، آن‌هم برحسب درجه سردرگمی، شعارزدگی، تسلیم در برابر نیروهای مسلط، سرسپردگی و مزدوری قشر تحصیل‌کرده و روشنفکر. برخی جوامع هم کاملا ناموفق بوده و خواهند بود. اینها هم مثل جوامعی هستند که در مقطعی از تاریخ ظاهر شده و گم شده‌اند و به خیل گم‌شدگان از قافله بشریت و تاریخ خواهند پیوست.

گفت‌وگو با علی سرزعیم

دموکراسی حداقلی برای توسعه مفیدتر از دموکراسی حداکثری است

علی سرزعیم، اقتصاددان ایرانی و استادیار دانشگاه علامه طباطبایی است. از او تاکنون تألیفاتی راهی بازار نشر شده که از آن میان می‌توان به «پوپولیسم ایرانی»، «اقتصاد برای همه»، «تحلیل اقتصادی سیاست»، «مدیران و چالش‌های تصمیم‌گیری» و... اشاره کرد. سرزعیم معتقد است توسعه معطوف به تصمیمات سرمایه‌گذاری بلندمدت است و در این مسیر یا باید نیرویی استبدادی یا نهادهای دیرپا و دموکراتیک وجود داشته باشند که بتوانند جامعه را به سمت توسعه سوق دهد. وی با اشاره به سطح معیشتی و بی‌ثباتی سیاسی، در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران، دموکراسی حداقلی را برای رسیدن به توسعه‌یافتگی، مفیدتر از دموکراسی حداکثری می‌داند.

اساسا برای رسیدن به توسعه، وجود جامعه و حاکمیتی مردم‌سالار، تا چه میزان اهمیت دارد؟ آیا در فقدان مردم‌سالاری، توسعه ممکن خواهد بود؟

در پاسخ به سؤال اول باید توجه داشت که داده‌های موجود نشان می‌دهد که دو دسته از کشورها به توسعه اقتصادی رسیده‌اند: کشورهای استبدادی و کشورهای کاملا دموکراتیک؛ اما کشورهایی که دموکراسی نصفه‌ونیمه دارند معمولا سطح توسعه‌یافتگی پایینی دارند. البته کشورهای استبدادی بر دو قسم‌اند؛ برخی به سطوح بالای توسعه رسیده‌اند مثل سنگاپور و برخی نه‌تنها توسعه نیافته‌اند بلکه عقب هم رفته‌اند مثل کره شمالی؛ ازاین‌رو نباید تلقی کرد که استبداد شرط توسعه است! اما ظاهرا یک‌سری خصوصیت در برخی استبدادها و همچنین دموکراسی‌های پیشرفته وجود دارد که در کشورهای دیگر وجود ندارد و آن خصوصیت‌ها برای توسعه بسیار مهم هستند. من اگر بخواهم موضوع را خیلی ساده کنم، می‌توانم معکوس مسئله را بیان کنم؛ یعنی بگویم که در کشورهای نیمه‌دموکراتیک خطر پوپولیسم خیلی جدی است و این امر مانعی برای رسیدن به توسعه می‌شود. حرکت به سمت توسعه معطوف به تصمیم‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت است و هل‌دادن جامعه به این سمت تنها یا با زور یک مستبد ممکن می‌شود یا با قدرت نهادهای اجتماعی-سیاسی پیشرفته. وقتی نه زور مستبد مصلح وجود دارد و نه نهادهای باکیفیت، چشم‌اندازها همه کوتاه‌مدت می‌شود و غارتگری به الگوی رایج رفتار تبدیل می‌شود.

چگونه می‌توان به مردم‌سالاری پایدار دست یافت و اساسا چه مدلی می‌تواند گذار به مردم‌سالاری را توضیح دهد؟

به نظر من دغدغه توده مردم دست‌کم تا وقتی سطح درآمد سرانه به ۲۰ هزار دلار نرسیده، عمدتا معیشتی است و اگر دموکراسی به مطالبات اقتصادی گره نخورد، بیشتر به سمت رقابت‌های سیاسی شدید پیش می‌رود که این امر بی‌ثباتی سیاسی و بی‌ثباتی سیاستی را به دنبال خواهد داشت. بی‌ثباتی سیاسی و بی‌ثباتی سیاستی معمولا اثرات منفی بر عملکرد اقتصادی دارند و همین امر زمینه بازگشت استبداد را فراهم می‌کند.

ادامه در صفحه ۹

ادامه از صفحه ۴

رضا ضراب در خانه امن اف‌بی‌آی

مضافا پس از واکاوی علل بحران سال ۲۰۰۸ بازارهای مالی قانون «اصلاح وال‌استریت و حمایت از مصرف‌کننده» یا «قانون داد-فرانک» (Dodd-Frank Wall Street Reform and Consumer Protection Act) در زمان ریاست‌جمهوری باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، به تصویب رسید که باعث شد تاکنون بسیاری تقلب‌ها و فعالیت‌های غیرقانونی اَبَرشرکت‌ها افشا شوند.

اطلاع دارید در کدام کشورها قانون حمایت از سوت‌زنان وجود دارد؟

پدیده‌های مناسب و راهکارهای عملی و اجرائی به محض آنکه در یک کشور جواب داد بقیه کشورها نیز از آن استفاده می‌کنند به‌خصوص که در عصر جهانی‌سازی و انفجار اطلاعات دسترسی به تجربیات دیگران با ظهور اینترنت فضایی با یک کلیک امکان‌پذیر است. درحال‌حاضر قانون حمایت از سوت‌زنی با یک چارچوب مشخص بر مبنای خصوصیات و ویژگی‌های کشورها در اتحادیه اروپا، انگلستان، استرالیا، کانادا، مالزی، ژاپن، هندوستان، ایرلند، کره جنوبی و آفریقای جنوبی وجود دارد و به طور فعال عمل می‌کند. ویژگی سوت‌زنی آن است که عموما شامل حال بزرگان یا ببرهای میدان می‌شوند نه مگس‌های فساد و کارکنان دون‌پایه. چرایی موضوع هم مشخص است. براساس گزارش سالانه انجمن بازرسان تقلب «CFE» در سال ۲۰۱۹ حدود پنج درصد درآمد شرکت‌ها در فرایند فساد و تقلب حیف و میل می‌شود و حجم فساد جهانی شامل تقلب، اختلاس و پول‌شویی نیز تقریبا پنج درصد تولید ناخالص جهانی یعنی حدود پنج هزار میلیارد دلار برآورد می‌شود که بیشترین آنها توسط دانه‌درشت‌ها صورت می‌گیرد. همین‌جا باید تاکید کنم فساد سه هزار میلیاردتومانی در زمان خودش بزرگ‌ترین فساد کشف‌شده جهان بود، زیرا با مقایسه تولید ناخالص داخلی آن سال این فساد حدود یک درصد تولید ناخالص داخلی کشور بود.

آیا قانون برای افشای تخلفات، حد و مرزی تعیین کرده است؟

ببینید معمولا هر وقت می‌خواهند قانون یا مقرراتی را خنثی کنند بلافاصله موضوع امنیت ملی و قید محرمانگی را پیش می‌کشند. در چنین مواردی که مهر محرمانه و امنیت ملی بر بسیاری پرونده‌ها و مسائل زده شده یعنی دیگر سوت نزنیم و احتمالا چشمک بزنیم. بد نیست بدانیم ظهور پدیده‌هایی مثل پایگاه اطلاع‌رسانی ویکی‌لیکس، ماجرای اسنودن، افشای ماجرای دروازه پاناما «Panama Gate» و این آخری‌ها اسناد بهشت «Paradise Document» دقیقا در همین رابطه صورت گرفت که دولت‌ها سعی در پنهان‌کاری خلافکاری‌های خودشان داشتند و چون این اعمال خلاف را زیر پوشش واژه امنیت ملی به کار می‌بردند، افشاگرانی نظیر آسانی و اسنودن ناچار شدند پایگاه اطلاعات خاصی را برای افشای این عملیات ضدانسانی راه‌اندازی کنند و من شخصا اعتقاد ندارم در عصر اطلاعات بتوان پنهان‌کاری کرد، لذا بهترین روش و شیوه آشکارسازی مناسبات دولت و مردم است. در همین راستا از مدت‌ها پیش افرادی که به حقوق شهروندی و شفاف‌سازی اطلاعات اعتقاد دارند کوشش کرده‌اند از طریق دستیابی به درزهای اطلاعاتی «Leak» اطلاعات محرمانه ضد قانون اساسی کشورشان و ضد حقوق شهروندان دولت‌ها را افشا کنند که ویکی‌لیکس و اسنودن و آن حسابداری که اسناد پاناما را افشا کرد در همین زمره هستند. در واقع ما با ظهور شیپورچی‌ها در کشورها مواجه شده‌ایم که دروغگویی، کارهای خلاف دولت‌ها و مقامات ارشد حکومتی را رو می‌کنند. درواقع سوت‌زنی منحصر به تقلب و فساد مالی نیست، بلکه هر کجا که بخشی از بیت‌المال نقض می‌شود هم باید سوت‌زنی که چه عرض کنم شیپورزنی هم کرد البته ما در ایران در آغاز راه هستیم و تبعات زیادی دامن‌گیر سوت‌زن‌ها خواهد شد، ولی بالاخره مثل خارجی‌ها باید از یک جایی شروع کرد وگرنه دامنه فعالیت‌هایی که مشمول سوت‌زنی در ایران می‌شود، بسیار گسترده است. شاید ذکر چند مثال که مشابه آن در ایران هم وجود دارد ولی کسی کاری به آنها ندارد خالی از فایده نباشد. به طور مثال ما روزانه در مراجعات به ادارات دولتی شاهد هنجارشکنی‌هایی نظیر رشوه‌دهی، خلافکاری در انجام وظیفه، رعایت‌نشدن حقوق شهروندی در مراجع قضائی، پاسخ‌گونبودن مأموران دولتی به مراجعان در دستگاه‌های دولتی، تعرض یا رعایت‌نشدن حقوق بیمار در بیمارستان هستیم که ظاهرا در همه دستگاه‌های دولتی یک صندوق شکایات و پیشنهادات هم هست و بالاتر ما در برخی دستگاه‌های نظارتی نظیر سازمان بازرسی کل کشور و قوه قضائیه مدت‌هاست شاهد رونمایی سامانه سوت‌زنی در سایت سازمان بازرسی کل کشور هستیم اما آیا در ایران هم شاهد آن خواهیم شد که سوت‌زنان، بیمارستان‌ها و پزشکانی را که بدون دلیل و صرفا برای کسب درآمدزایی بیجا، بیماران را راهی آزمایشگاه‌ها می‌کنند، افشا کنیم؟ یا سوت‌زنی در کارخانجات خودروسازی مشابه فولکس واگن منجر به آن خواهد شد که مدیران کارخانجات خودرویی که قطعات و لوازم غیر استاندارد در اتومبیل‌ها کار می‌گذارند افشا و جریمه شوند. بدیهی است چنانچه نظام سوت‌زنی به‌درستی انجام شود دیگر شاهد پتروشیمی گیت، رفیق گیت طبری، دارو گیت، داستان بابک زنجانی و آقازاده‌های بی‌هویت کمتر خواهیم بود.

ادامه از صفحه ۳

بازگشت به برجام خیلی دور، خیلی نزدیک

اودر این سخنرانی تصریح کرده ایران باید مطلقا برنامه‌های موشکی خود را متوقف کند. این رویکرد با توجه به اظهارات برخی مقامات بلندپایه اتحادیه اروپا در این حوزه نه‌تنها می‌تواند پیش‌شرط و سد محکمی در بازگشت به برجام تلقی شود، بلکه به‌عنوان تهدیدی بالقوه در جهت اجماع بین ایالات متحده و اروپا عمل خواهد کرد؛ اما مانع جدی و حقوقی دیگر محورهایی است که در تحریم‌های جدیدِ به‌تازگی وضع‌شده از سوی ترامپ بر آنها تمرکز شده است. تحریم‌هایی که به لحاظ حقوقی ماهیت ضد تروریستی به تحریم‌ها و بخش‌های تحریم‌شده بخشیده که برچیدن آنها را برای دولت بایدن بسیار پیچیده کرده است. می‌توان ورود به این زمین بازی را به دویدن در میدان مین تشبیه کرد. یکی دیگر از پیش‌شرط‌های تعیین‌شده توسط بایدن برای بازگشت به برجام، بازگشت ایران به نقطه ابتدایی و ایفای تعهداتش به طور کامل است. با توجه به موضع‌گیری‌های اخیر مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران که تصریح کرده‌اند ایالات متحده ضمن بازگشت به برجام باید خسارت‌های واردشده را هم جبران کند، این موضوع ظرفیت تبدیل‌شدن به یک گره مذاکراتی بحث‌برانگیز را دارد. بایدن سیاست‌مداری کهنه‌کار است و با توجه به سابقه حضورش در سیاست، (از حضور در دولت کارتر تا عضویت در کمیته روابط خارجی سنا برای سال‌ها) سیاست‌مداری نیست که از دور دستی بر آتش داشته باشد و به احتمال زیاد از چم‌وخم رابطه آمریکا و ایران تجربه ملموس دارد و به شناخت خوبی از ساختار قدرت در ایران رسیده است. او به نیکی می‌داند که دولت مستعجل روحانی حتی در صورت داشتن زمان کافی به خودی خود اختیار و ید مبسوطی در تصمیم‌های کلان این‌چنینی یعنی برجام ندارد، چه برسد به اینکه در ماه‌های پایانی دولت خود به سر می‌برد. درست مانند رفتاری که دولت اوباما با احمدی‌نژاد کرد و مذاکرات برجام را منوط به آمدن دولت جدید کرد. نکته آخر اینکه مفروض بر عبور از تمامی این سدها و موانع، آگاهی از یک موضوع امری اجتناب‌ناپذیر است و آن این است که دولت بایدن در صورت داشتن اراده عملی برای بازگشت به برجام به رأی کنگره نیاز دارد. با توجه به پیروزی جمهوری‌خواهان در انتخابات اخیر کنگره و دردست‌داشتن کنترل سنا این امکان امری سهل و ممتنع است و باید منتظر ماند و دید تا سرانجام قصه پرغصه برجام چه خواهد شد. گویا انتظار و تعلیق، بخشی از سرنوشت محتوم سیاسی همه ماست.

آگهی فقدان سند مالکیت وراث مرحوم سیدعلی صالحی میر با ارائه دو برگ استشهادیه المثنی که در دفتر خانه اسنادرسمی ۲۷۱ بابل تصدیق امضاء شده وطی درخواست شماره ۱۳۹۹۲۱۷۱۰۰۰۴۰۳۰۵۰۱مورخ۰۵ - ۰۸ -۱۳۹۹تقاضای صدور سند المثنی ششدانگ تحت پلاک ۲۵ فرعی از ۳۵۸۳و۳۵۷۸و۳۵۸۰و۳۵۸۱و۳۵۷۵و۲فرعی از ۳۵۷۶و۱فرعی۳۵۷۸و۳۵۸۲و۳۵۸۶ - اصلی بخش دو غرب بابل که ذیل ثبت ۲۳۴۴۳صفحه ۳۳۹ دفتر۲۲۵ بنام حمیدچمن آرا تسلیم گردید و سپس تمامت بلا واسطه برابرسند قطعی شماره ۱۰۸۶۷۶ مورخه ۱۰-۰۵-۱۳۷۴دفترخانه ۶۳ بابل به سیدعلی صالحی میرانتقال یافته در اثر جابجایی مفقود شده را نموده است دراجرای ماده ۱۲۰ - آئین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی تا چنانچه اشخاصی مدعی انجام معامله یا وجود سند مالکیت یا سند معامله به اداره ثبت محل ارائه و رسید دریافت نمایند چنانچه پس از اتمام مدت مقرراعتراض ارائه نگردد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود این اداره مطابق مقررات اقدام به صدور سند مالکیت المثنی بنام مالک خواهد نمود. م الف ۱۹۹۰۶۹۱۰

تاریخ انتشار: ۲۴ - ۰۸ - ۱۳۹۹

شهرام خسروی رئیس ثبت اسناد و املاک بابل